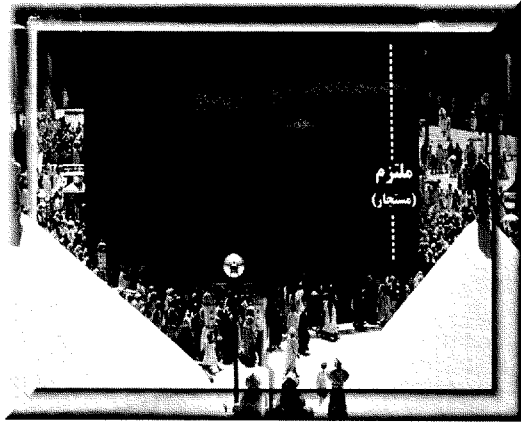


اماکن و آثار



پژوهشی در بارهٔ

ملتزم



محمدرضا نعمتی

کعبه از آغاز پیدایش انسان در زمین، محل آمد و شد انسان‌های مؤمن و مشتاقی است که به آهنگ راه یافتن به حریم دوست، از دور و نزدیک به آن جا می‌شتابند. در این میان، پیامبران الهی، پیشتازان این سفر معنوی و پربرکت به‌شمار می‌آیند که هنوز هم مسیر آنان در سرزمین مقدس حجاز، به «طریق الأنبياء» معروف است.

دیگر اماکن و مواقع موجود در کعبه، مسجدالحرام و مکه و پیرامون آن؛ مانند حجرالأسود، حطیم، حجر اسماعیل، مقام ابراهیم، زمزم، صفا و مروه، عرفات و مشعر و منا نیز هر یک جایگاه عملی از اعمال اسوه‌ها والگوهای راستین بوده است که کمال اخلاص و عبودیت و اطاعت خویش را در آن‌ها به منصهٔ ظهور رسانیده‌اند و بز همین اساس اعمال آن‌ها برای همیشه در تاریخ به‌عنوان سنتی حسنه و پویا برای همهٔ حج‌گزاران باقی مانده و همه‌ساله به تاسی از آنان، انجام می‌پذیرد و «ملتزم» از آن جمله است، با این تفاوت که به‌دلیل ارتباط آن با حضرت آدم علیه السلام، از پیشینهٔ تاریخی بیشتری نسبت به برخی از موارد یاد شده، برخوردار است.

«ملتزم» در لغت

«ملتزم» از مادهٔ «التزام» گرفته شده و در لغت به‌معنای «اعتناق و در برگرفتن» است؛

«وَسُمِّيَ الْمُلْتَزِمُ بِهِ لِأَنَّ النَّاسَ يَعْتَقُونَهُ أَي يَضُمُونَهُ إِلَى صُدُورِهِمْ»^۱ «و ملتزم از آن رو به این نام خوانده شد که مردم آن را در برمی گیرند و به سینه می چسبانند»

نام های دیگر «ملتزم»:

در روایات شیعه و سنی از ملتزم به نام های دیگر نیز یاد شده است که عبارتند از:
 ۱ - مُتَعَوِّذٌ^۲ «سُمِّيَ الْمُلْتَزِمُ بِهِ، لِأَنَّهُ يَتَعَوَّذُ عِنْدَهُ مِنَ النَّارِ»^۳ «نام گذاری ملتزم به متعوذ، بدین جهت است که (زائر کعبه) نزد آن، از آتش جهنم (به خداوند) پناه می برد»
 چنانکه در دعای مربوط به آن آمده است:

«هَذَا مَكَانُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ»^۴

«این جا مکان پناهجویی به تو از آتش دوزخ است»

۲ - مُسْتَجَارٌ^۵ «لِأَنَّهُ يَطْلُبُ عِنْدَهُ الْإِجَارَةَ مِنَ الْعَذَابِ وَالرَّوْحَ وَالرَّاحَةَ»^۶ «این نامگذاری به جهت آن است که در آن جا پناه از عذاب و رحمت و آسایش از خداوند، درخواست می گردد»

۳ - مدعی^۷: در روایات اهل سنت از آن به عنوان «مدعی» یاد شده؛ زیرا که آن جا محلّ دعا است.

ملتزم کجاست؟

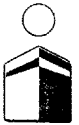
مکان ملتزم به گفته روایات

روایاتی که به گونه ای صریح، دلالت می کند بر اینکه ملتزم نزدیک رکن یمانی است:

الف: احادیث اهل سنت:

در مجامع روایی اهل سنت، احادیثی که درباره محلّ ملتزم آمده است همگی به محلّ واحدی اشاره ندارند:





عبدالله محمد بن ابی شیبۀ کوفی (م ۲۳۵) در کتاب خود، پنج حدیث در باره التزام بعضی از اصحاب و تابعین در فاصله میان حجرالأسود و در کعبه و نه حدیث درباره التزام گروهی از آن‌ها در پشت کعبه نقل کرده است.

آن دسته از روایاتی که با عنوان «مَنْ كَانَ يَلْتَزِمُ دُبْرَ الْكَعْبَةِ» آمده است، عبارتند از:

- ۱ - عن أبي اسحاق قال: «رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ مَيْمُونٍ يَلْتَزِمُ دُبْرَ الْكَعْبَةِ».
- ۲ - عن ابن أبي مليكة، عن عمر بن عبدالعزيز «أَنَّهُ أَتَى دُبْرَ الْكَعْبَةِ يَسْتَعِيدُّ».
- ۳ - عن محمد بن صالح قال: «رَأَيْتُ الْقَاسِمَ (بن محمد) يَلْتَزِمُ خَلْفَ الْكَعْبَةِ».
- ۴ - عن حنظلة قال: «رَأَيْتُ الْقَاسِمَ يَتَعَوَّذُ فِي دُبْرِ الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ بَأْسِكَ وَ نِقْمَتِكَ وَ سُلْطَانِكَ».

- ۵ - عن خالد بن أبي بكرة قال: رَأَيْتُ عَبِيدَ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَلْتَزِمُ خَلْفَ الْكَعْبَةِ».
- ۶ - عن أبي اسحاق قال: «رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ مَيْمُونٍ قَدْ لَتَزِمَ الْكَعْبَةَ وَ أَلْصَقَ بَطْنَهُ مِنْ مَوْخَرِهَا مِنَ الْجَانِبِ الَّذِي يَلِي الرُّكْنَ الِشِمَانِيَّ».

- ۷ - عن عبدالرحمن بن الأسود: «أَنَّ أَبَاهُ كَانَ يَلْتَزِمُ دُبْرَ الْكَعْبَةِ».
- ۸ - عن الأعمش قال: «رَأَيْتُ أَبَا بَكْرٍ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَلْتَزِمُ مَوْخَرَ الْكَعْبَةِ».^۸
- ۹ - عن ثابت بن قيس قال: «رَأَيْتُ النَّافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ يَلْتَزِمُ مَا بَيْنَ الْحَجَرِ وَ الْبَابِ وَ خَلْفَ الْكَعْبَةِ، كُلُّ قَدْ رَأَيْتُهُ».^۹

فاسی (م ۸۳۲) نیز می‌نویسد: «الْمُسْتَجَارُ هُوَ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الشِّمَانِيِّ إِلَى الْبَابِ الْمَسْدُودِ... وَ يُقَالُ لَهُ: الْمَتَّعِدُّ، وَ يُقَالُ لَهُ الْمُلْتَزِمُ» و در پایان می‌افزاید: «وَ كَانَ يَقِفُ لِلدُّعَاءِ وَ التَّعَوُّذِ فِيهِ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ السَّلَفِ فَهُمْ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَ قَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ».^{۱۰}

ازرقی نیز بعضی از این احادیث را تحت عنوان: «مَا جَاءَ فِي الْمُلْتَزِمِ وَ الْقِيَامِ ظَهَرَ الْكَعْبَةَ» ذکر کرده است.^{۱۱}

ب: احادیث اهل بیت (علیهم السلام):

در مجامع روایی شیعه نیز روایاتی در باره مکان ملتزم، به نام‌های مختلف آمده است و آن‌ها عبارتند از:

۱- مُتَعَوِّذ:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِذَا كُنْتَ فِي الطَّوَافِ السَّابِعِ فَأَتَيْتَ الْمُتَعَوِّذَ وَهُوَ إِذَا قُمْتَ فِي دُبُرِ الْكَعْبَةِ حِذَاءِ الْبَابِ»^{۱۲}.

عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود، هنگامی که در دور هفتم طواف بودی، به مُتَعَوِّذ درآی، و آن جایی است که وقتی پشت کعبه بایستی، محاذی در قرار دارد.



متعوذ از جمله نام‌های ملتزم است که برخی، از جمله صاحب جواهر به آن تصریح نموده^{۱۳} و از اهل سنت نیز ازرقی^{۱۴} و مالک بن عبدالبر بر این نظریه‌اند.^{۱۵}

۲- مُسْتَجَار:

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي سَمَّالٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ثُمَّ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ - إِلَى أَنْ قَالَ - فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى مُؤَخَّرِ الْكَعْبَةِ وَهُوَ الْمُسْتَجَارُ دُونَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ بِقَلِيلٍ فِي الشَّوْطِ السَّابِعِ فَابْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْأَرْضِ وَالْصِّقْ حَدَّكَ وَبَطْنَكَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ»^{۱۶}.

در روایت دیگر معاویه بن عمار، گرچه جمله: «بحذاء المستجار» در آن احتمالاتی را ایجاد کرده لیکن هیچ تردیدی در جای تعیین شده مستجار به وسیله روایات پیشین، به وجود نمی‌آورد؛ چراکه محل التزام در این روایت نیز «مؤخر الكعبة دون الركن الیمانی بقلیل» است.

در این روایت آمده است: «إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ وَبَلَغْتَ مُؤَخَّرَ الْكَعْبَةِ وَهُوَ بِحِذَاءِ الْمُسْتَجَارِ دُونَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ بِقَلِيلٍ...»^{۱۷}.

محمدتقی مجلسی رحمته الله درباره «بحذاء المستجار» می‌گوید: «أبي بحذاء الحطيم ويسمى بالمستجار أيضاً»^{۱۸}. بنابراین، منظور از مستجار در این روایت حطیم است. نه مستجار مورد نظر که نام دیگر آن ملتزم می‌باشد و مرحوم علامه مجلسی نیز می‌گوید: «وَيَحْتَمِلُ أَيْضاً أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِالْمُسْتَجَارِ الْحَطِيمِ، فَإِنَّهُ مَحَلُّ الْأَسْتِجَارَةِ»

والدعاء بتوسّع في المجازات».^{۱۹} و سپس احتمال دومی ذکر می‌کند که آن را اظهر می‌داند و می‌گوید: «يحتمل أن يكون المراد إذا بلغت الموضع الذي يحاذي المستجار من المطاف».^{۲۰}

بدین ترتیب مقصود، رسیدن طواف کننده به نقطه‌ای است که مستجار محاذی آن نقطه می‌باشد.

موقعیت ملتزم از دیدگاه علما و دانشمندان اسلامی

علمای اسلام نیز، با استفاده از روایات پیش گفته، محلّ ملتزم را نزدیک رکن یمانی دانسته‌اند.

مرحوم محقق اردبیلی می‌فرماید:

«وَيَدُلُّ عَلَى إِطْلَاقِ الْمُسْتَجَارِ عَلَى الْمُلتَزِمِ صَرِيحاً مَا فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ أَبِي سَمَاكٍ [أَبِي سَمَالٍ]، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام».^{۲۱}
«آنچه در روایت عبدالله بن سنان آمده است، به صراحت دلالت بر این دارد که به ملتزم، مستجار گفته می‌شود.»

مرحوم طریحی می‌نویسد: «الملتزم دُبُرُ الْكَعْبَةِ».^{۲۲}

به گفته‌ی مرحوم قاضی نعمان مغربی: «الملتزم حِیَالُ الْبَابِ يَلْتَزِمُهُ الطَّائِفُ فِي الطَّوْفِ السَّابِعِ».^{۲۳}

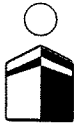
علامه مجلسی رحمته الله در بیان حدیثی که درباره‌ی طواف کعبه ذکر کرده، می‌گوید: «الملتزم: المستجار مقابل باب الكعبة» و سپس با تعبیر: «قيل» به نادرستی نظریه‌ای که ملتزم را در فاصله‌ی میان حجرالأسود و باب کعبه دانسته است، اشاره می‌کند و می‌گوید:

«و بالجمله هذه التفسير نشأت من عدم الأئس بالأخبار».^{۲۴}

«این‌گونه تفسیرها و برداشتها از احادیث، نشأت گرفته از عدم انس و آشنایی با اخبار (اهل بیت علیهم السلام) می‌باشد.»

و صاحب جواهر رحمته الله در آداب مستحبی طواف می‌گوید:

«از جمله آنها التزام در مستجار است که از آن در روایات به عنوان ملتزم و



متعوذ یاد شده است: «و منها التزام المستجار المسمّى في النصوص بالملتزم و المتعوذ».

آنگاه با استناد به روایات این باب می فرماید: «وَقَدْ ظَهَرَ لَكَ أَنَّ الْمُسْتَجَارَ هُوَ بِحِذَاءِ الْبَابِ مَوْخَرٌ الْكَعْبَةَ».^{۲۵}



ملتزم در سیره

آدم و حوا در کنار ملتزم

حضرت آدم علیه السلام و همسرش حوا، به دنبال اشتباه خویش، زبان به اقرار و اعتراف گشوده، عرضه داشتند:

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.^{۲۶}
«پروردگارا! به خویشتن ستم روا داشتیم و اگر ما را نبخشی و مورد رحمت خویش قرار ندهی، از زیانکاران خواهیم شد.»

هنگامی هم که به زمین آمدند، آدم علیه السلام در کنار ملتزم زبان به اقرار گناه گشود، امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

﴿لَمَّا طَافَ آدَمُ بِالْبَيْتِ وَأَنْتَهَى إِلَى الْمُلتَزِمِ، قَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ: يَا آدَمُ، أَقِرَّ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ - إِلَى أَنْ قَالَ - فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا آدَمُ قَدْ عَفَرْتُ لَكَ ذَنْبَكَ﴾.^{۲۷}

«هنگامی که آدم علیه السلام به طواف کعبه پرداخت و به ملتزم رسید، جبرئیل علیه السلام به او گفت: ای آدم، در پیشگاه پروردگارت، به گناهانت اقرار کن (پس از اقرار آدم) خدای عزّ و جلّ به او وحی فرمود که گناهت را آمرزیدم. آدم عرضه داشت: گناه فرزندانم را؟ خداوند - عزّ و جلّ - به او وحی کرد: ای آدم، هرکس از آنان به این جایگاه در آید و به گناهانش اقرار کند، او را هم چون تو می بخشم.»

ابوعبدالله علیه السلام در کنار ملتزم

شیخ طوسی در تهذیب روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در ضمن

آداب ملتزم فرموده است:

«ثُمَّ أَقِرَّ لِرَبِّكَ بِمَا عَمِلْتَ مِنَ الذُّنُوبِ...»^{۲۸}

«سپس به گناهیانی که انجام داده‌ای، برای پروردگارت اقرار کن...»

«فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لِعِلْمَانِهِ: «أَمِيطُوا عَنِّي حَتَّى أَقِرَّ لِرَبِّي بِمَا عَمِلْتُ»^{۲۹}.

همانا ابو عبدالله عليه السلام به غلامانش فرمود: «از پیرامون من دور شوید (یا به سخنان من گوش فرا ندهید) تا به آنچه کرده‌ام (نزد خداوند) اقرار کنم.»

مرحوم شوشتري در کتاب «اخبار الدخيله» می‌نویسد: از شیوه نقل این روایت به وسیله شیخ، چنین برمی‌آید که منظور از «ابا عبدالله» در این حدیث، امام حسین عليه السلام است.^{۳۰} ولی در کافی چنین آمده است:

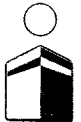
«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمُتَلْتَزِمِ قَالَ لِمَوَالِيهِ أَمِيطُوا عَنِّي حَتَّى أَقِرَّ لِرَبِّي بِذُنُوبِي فِي هَذَا الْمَكَانِ»^{۳۱}.

امام سجاده عليه السلام در ملتزم

ابان از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند: هنگامی که علی بن الحسین (امام سجاده عليه السلام) کنار ملتزم می‌آمد به درگاه الهی عرضه می‌داشت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجاً مِنْ ذُنُوبٍ وَأَفْوَاجاً مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْتِغَاثِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ»^{۳۲} اسْتَجِبَ لِي وَافْعَلْ بِي كَذَا [وَكَذَا]»^{۳۳}.

«خداوندا! مرا انبوهی از گناهان و انبوهی از لغزش‌ها است و تو را انبوهی از رحمت و بخشش بی‌حد. ای آن‌که خواست منفورترین آفریدها را آن‌گاه که عرضه داشت: «پس مرا تا روز رستاخیز مهلت ده» اجابت کردی، دعایم را اجابت کن و دربارهم چنین و چنان کن.»



امام باقر علیه السلام در کنار ملتزم

حَبَابَةُ وَالْبَيْهَ گوید: مردی را در مکه به هنگام عصر در کنار ملتزم (یا در فاصله میان در کعبه و حجرالأسود) بر فراز قسمت بلندی از زمین دیدم که میان خویش را با عمامه بسته (آنچنان شکوهمند) که می‌پنداشتی خورشیدی است بر فراز کوه‌ها و یا تاجی بر تارک مردان (حاضر در آن‌جا)، دست و دیده به آسمان گشوده و به دعا و نیایش پرداخته بود، سپس مردم به سویش شتافتند و حل مسائل پیچیده علمی و مسائل مشکل خود را از او می‌پرسیدند و او تا به هزار سؤال آنان پاسخ نگفت، از آن‌جا نرفت، سپس برخاست و آهنگ رفتن کرد. ابوبصیر می‌گوید: شخصی با صدای رسابانگ برداشت که:

«أَلَا إِنَّ هَذَا بَاقِرٌ عِلْمِ الرَّسْلِ، وَ هَذَا مُبِينُ السُّبُلِ، هَذَا خَيْرٌ مِنْ رَسَخٍ فِي أَصْلَابِ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ، هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ الْغَرَاءِ الْعِذْرَاءِ الزَّهْرَاءِ، هَذَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، هَذَا نَامُوسُ الدَّهْرِ، هَذَا ابْنُ مُحَمَّدٍ وَ خَدِيجَةَ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ، هَذَا مَنَارُ الدِّينِ الْقَائِمَةُ».^{۳۴}

«بدانید که این مرد شکافنده (مشکلات) علوم پیامبران، روشنگر راه‌ها (ی رستگاری)، بهترین زادهٔ ساکنان کشتی نجات، فرزند فاطمه، حجت باقی‌مانده الهی در زمین، مخزن و محرم اسرار خدا، پور حضرت محمد، خدیجه، علی و فاطمه (صلوات الله عليهم اجمعين)، مشعل ماندگار هدایت دین است.»

امام کاظم علیه السلام در کنار ملتزم

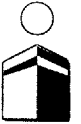
سعدان بن مسلم می‌گوید: حضرت ابوالحسن (امام کاظم علیه السلام) را دیدم که در آخرین دور هفتم طوافش، دستش را گشوده و التزام کرده بود.^{۳۵}

امام هادی علیه السلام در کنار ملتزم

علی بن مهزیار می‌گوید: ابوجعفر ثانی (امام هادی علیه السلام) در سال ۲۲۵ هجری دیدم که هنگام بالا آمدن خورشید، به طواف و داع پرداخته بود...

«ثُمَّ خَرَجَ إِلَى دُبْرِ الْكَعْبَةِ إِلَى الْمُتَّزِمِ فَأَلْتَزَمَ الْبَيْتَ وَ كَشَفَ الثُّوبَ عَنْ بَطْنِهِ ثُمَّ وَقَفَ عَلَيْهِ طَوِيلًا يَدْعُو ثُمَّ خَرَجَ مِنْ بَابِ الْحَنَاطِينِ وَ تَوَجَّهَ قَالَ فَرَأَيْتَهُ فِي





سَنَةِ سَبْعِ عَشْرَةَ وَمِائَتَيْنِ وَدَعَا الْبَيْتَ لَيْلًا يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ وَالْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فِي كُلِّ شَوْطٍ فَلَمَّا كَانَ فِي الشَّوْطِ السَّابِعِ التَّزَمَ الْبَيْتَ فِي دُبْرِ الْكَعْبَةِ قَرِيبًا مِنَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ وَفَوْقَ الْحَجَرِ الْمُسْتَطِيلِ وَكَشَفَ الثُّوبَ عَنْ بَطْنِهِ...»^{۳۶}

«آن‌گاه به‌سوی ملتزم، پشت کعبه رفته و التزام بیت نمود و جامه از روی شکم بالا زد و زمانی دراز به التزام ایستاد و دعا کرد. در سال ۲۱۷ او را دیده بودم که شبانگهان که وداع بیت‌الله کرد، رکن یمانی و حجرالأسود را استلام نمود و چون به دور هفتم طواف رسید، در پشت کعبه، نزدیک رکن یمانی، التزام کرد و لباس از بالای شکم بالا زد و بر روی سنگ مستطیل (آن‌جا چسبانید).

آداب ملتزم

از ویژگی‌های بسیاری از عبادات واجب و مستحب، داشتن نظم و ترتیبی حساب شده است؛ به این معنا که در چه زمان و در کجا باشد و چگونه انجام شود. در این میان ملتزم نیز آدابی دارد که در روایات به آن‌ها اشاره شده است:

۱- زمان التزام:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا كُنْتَ فِي الطَّوَافِ السَّابِعِ فَأَتِ الْمَتَعَوِّذَ»^{۳۷}.

«آن‌گاه که در دور هفتم طواف قرار داشتی، به متعوذ درآی.»

۲- چگونگی التزام:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«فَابْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْبَيْتِ وَالْأَصِقْ بِطُنْكَ وَحَدِّكَ بِالْبَيْتِ»^{۳۸}.

«دو دست خویش را بگشای و بر خانه گذار، و بدن و گونه‌ات را بر آن بچسبان.»

شعیب از شیوه التزام عبدالله بن عمرو، از رجال اهل سنت، روایتی بدین‌گونه

نقل می‌کند:

«ثُمَّ وَضَعَ صَدْرَهُ وَوَجَّهَهُ وَذِرَاعَيْهِ وَكَفَّيْهِ بَسْطًا وَقَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ يَفْعَلُ». ۳۹

«او سینه، صورت، ساق‌های دست و دو کف دستان را - که گشوده بود - بر کعبه نهاد و گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه [وآله] وسلم را دیدم که چنین التزام می‌کرد.»



۳ - اقرار به گناه:

قرآن کریم درباره ابو لبابه و چند تن دیگر از مسلمانان، که از رفتن به جنگ تبوک تخلف کردند و سرانجام از این گناه خویش پشیمان شدند، چنین یاد می‌کند:

«وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ». ۴۰

«گروه دیگر به گناهانشان اعتراف و اقرار کردند. آنان کارهای نیک و بد را به هم آمیخته بودند، باشد که خداوند توبه‌شان را بپذیرد!»

آنان خود را به ستونی در مسجدالنبی ﷺ - که به «ستون توبه» یا «ابولبابه» معروف است - بستند و بدین وسیله به گناه خویش اقرار نمودند و سرانجام توبه آنان پذیرفته شد. در روایات نیز از اقرار به گناه به عناوین زیر یاد شده است:

الف: رهایی بخش از گناه:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«وَاللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقْرَبَهُ». ۴۱

«به خداوند سوگند، از کیفر و آثار سوء گناه رهایی نمی‌یابد، مگر کسی که (در محضر خداوند) به آن اقرار کند.»

ب: شفیع گنهکار:

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«شَافِعُ الْمُذْنِبِ إِقْرَارُهُ...» ۴۲

شفیع و میانجی‌گر گناهکار برای آمرزش، اقرار او به گناهان است.»

ج : توبه از گناه: و نیز در روایت دیگری از آن حضرت آمده است که: «الْمُفْرَقُ بِالذَّنْبِ تَائِبٌ!» ۴۳ «کسی که به گناه خویش اقرار می‌کند، از توبه‌کنندگان است.»

بدیهی است اقرار به گناه، در کنار ملتزم که پیامبران الهی علیهم‌السلام و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، و پیشاپیش همه، حضرت آدم علیه‌السلام در آنجا به اقرار و اعتراف پرداختند، زیباتر و پسندیده‌تر است.

زیرا خداوند متعال در پاسخ آدم علیه‌السلام، آنگاه که در ملتزم برای گناهان فرزندانش درخواست آمرزش کرد، چنین وعده داد:

«يَا آدَمُ مَنْ جَاءَ مِنْ دُرِّيَّتِكَ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ وَأَقْرَبَ بِذُنُوبِهِ وَ تَابَ كَمَا تُبِتَ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غَفَرْتُ لَهُ.» ۴۴

«ای آدم! هرکس از فرزندان تو به این‌جا (ملتزم) بیاید و مانند تو، به گناهانش اقرار و از آن‌ها توبه و استغفار کند، او را می‌بخشم.»

و خداوند در سوره‌های مختلفی از قرآن کریم به تخلف‌ناپذیری وعده و وعیدهایش اشاره فرموده است و از آن جمله در سوره مبارکه حج می‌فرماید:

«وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ.» ۴۵ «خداوند هرگز از وعده خویش تخلف نمی‌کند.»

و با توجه به همین حقیقت است که امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید:

«أَقْرُوا عِنْدَ الْمُلتَزِمِ بِمَا حَفِظْتُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَمَا لَمْ تَحْفَظُوا فَقُولُوا وَمَا حَفِظْتُمْ عَلَيْنَا حَفِظْتِكُمْ وَ نَسِينَاهُ فَاغْفِرْهُ لَنَا فَإِنَّهُ مَنْ أَقْرَبَ بِذُنُوبِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ عَدَّهُ وَ ذَكَرَهُ وَ اسْتَغْفَرَ مِنْهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ.» ۴۶

«در کنار ملتزم، به گناهان به یاد مانده و از یاد رفته خویش اعتراف کنید که هرکس در آنجا اقرار به معاصی کند، آن‌ها را بشمارد و یاد کند و استغفار نماید، بر خداوند عزوجل است که او را بیامزد (زیرا که خود وعده آمرزش داده است).»



امام صادق علیه السلام نیز در آداب ملتزم می فرماید:

«ثُمَّ أَقْرَ لِرَبِّكَ بِمَا عَمِلْتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُؤَرُّ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».^{۴۷}

به آنچه کرده‌ای در محضر پروردگارت اقرار کن، همانا بنده‌ای در آنجا اقرار به گناهانش نکند، جز آن‌که خداوند او را - این شاء الله - ببامرزد.»



اسلام بر خلاف آئین کلیسا - که پیروان خود را وامی دارند تا برای آموزش گناهان خویش، نزد یکی از مقامات کلیسا، اقرار به گناه کنند - به مسلمانان توصیه می‌کند که تنها در محضر پروردگار خویش، اعتراف و اقرار به گناه کنند.

اصبغ بن نباته می‌گوید: مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، من آلوده به زنا شده‌ام، با اجرای حکم الهی درباره‌ام، از این گناه پا کم کن. حضرت از او روگردانید و به او دستور داد که بنشیند، سپس خطاب به حاضران فرمود:

«أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّيِّئَةَ أَنْ يَسْتَرَّ عَلَى نَفْسِهِ كَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ».^{۴۸}

«آیا نمی‌تواند فردی از شما که مرتکب این گناه شده، آن را در دل خود پنهان دارد، همچنان‌که خداوند آن را در حق او مخفی داشته است؟!»

از این روایت چنین برمی‌آید که اقرار به گناه - جز در موارد استثنایی - نزد مخلوق پسندیده نیست و تنها راه تطهیر از گناه و رهایی از تبعات و آثار دو جهانی آن، اقرار به گناه نزد خداوند است.

بدیهی است هر گناه و خطایی، با اقرار آمرزیده نمی‌شود، بلکه دستورات و واجبات عمل نشده الهی؛ مانند نماز، روزه و... باید قضا شود و حقوق مالی؛ مانند خمس و زکات، واجب است پرداخت گردد و حق الناس به آنان بازگردانده شود، وگرنه حج‌گزاری که با مال حرام حج کند، میهمان ناخوانده‌ای است که وزر و وبال حج نیز بر گناهان پیشینش افزوده می‌شود. در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ ضَيْفَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ حَجٌّ وَاعْتَمَرَ فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيَّ
مَنْزِلِهِ».^{۴۹}

«مردی که حج و عمره گزارد، میهمان خدای عز و جل است، تا آن‌گاه که به منزلش بازگردد.»

روشن است که این روایت در باره همه حج‌گزاران مصداق ندارد و آنان را در ملتزم و دیگر اماکن مقدس، به حکم میهمان‌نوازی، بر سر سفره غفران و اکرام خویش نمی‌نشانند! پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:



«إِذَا أَخْرَجَ الْحَاجُّ بِنَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ وَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعُزْرِ فَنَادَى لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ، زَادَكَ حَلَالٌ وَ رَاحِلَتَكَ حَلَالٌ وَ حَجَّكَ مَبْرُورٌ غَيْرُ مَأْزُورٍ وَ إِذَا أَخْرَجَ بِالنَّفَقَةِ الْخَبِيثَةِ فَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعُزْرِ، فَنَادَى لَبَّيْكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ، زَادَكَ حَرَامٌ وَ نَفَقَتَكَ حَرَامٌ وَ حَجَّكَ مَأْزُورٌ غَيْرُ مَبْرُورٍ».^{۵۰}

هرگاه حج‌گزار با زاد و توشه پاکیزه، از خانه‌اش (برای سفر حج) بیرون رود و پای در رکاب نهد و بگوید: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»، از آسمان پاسخ «لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ» بشنود و به او گفته شود که ره‌توشه و مرکب سواری‌ات حلال است، پس این حج تو مقبول است و وزر و وبالی بر تو نیست. و هرگاه با زاد و توشه ناپاک عزم سفر کند و پای در رکاب نهد و ندای «لَبَّيْكَ» سر دهد، از آسمان ندا رسد که «لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ»، زاد و توشه‌ات حرام و حج تو گناه و مأزور است نه مقبول.»

با بدهکاری‌هایت چه کردی؟

وقتی عبدالرحمان بن سیابه، صحابی بزرگوار امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، فرزندش نقل کرد که: یکی از دوستان پدرم نزد من آمد و پس از تسلیت درگذشت پدرم، از من پرسید: آیا پدرت از خود ارثی باقی گذاشت؟ گفتم: خیر. وی کیسه‌ای که در آن هزار درهم بود به من داد و گفت: این پول را سرمایه کسب و تجارتت قرار ده و از درآمد آن برای زندگی‌ات هزینه کن و وقتی سرمایه‌ای یافتی، قرضت را ادا نما. من چنین کردم و

خداوند به کار من خیر و برکت داد تا اینکه موسم حج فرا رسید. قصد حج بیت الله کردم و تصمیم خود را با مادرم در میان گذاشتم. مادرم توصیه کرد که نخست قرضم را ادا کنم و من چنان کردم و آنگاه حج گزاردم. در بازگشت از سفر حج، در مدینه محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت پرسید:



«فَمَا فَعَلْتَ فِي الْأَلْفِ، قَالَ: قُلْتُ رَدَدْتُهَا عَلَى صَاحِبِهَا قَالَ: فَقَالَ لِي: قَدْ أَحْسَنْتَ».^{۵۱}

«با آن هزار درهم بدهکاریت چه کردی؟ عرض کردم: آن را به صاحبش بازگرداندم. فرمود: آفرین بر تو، راستگو و امانت‌دار باش تا شریک مال مردم شوی.»^{۵۲}

۴ - دعا:

گرچه دعا همیشه و همه جا مطلوب پروردگار است و او خود بندگانش را با این تعبیر زیبا، تشویق به آن کرده و فرموده است: «قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...»؛^{۵۳} «بگو (ای پیامبر) اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما ندارد.» ولی همه اوقات و اماکن برای این کار یکسان نیست و مسجد الحرام و کنار ملتزم از همین اماکن ویژه است و از این رو در روایات به دعای در کنار ملتزم توصیه شده و دعاهایی نیز برای آنجا تعلیم داده شده است. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«قُولُوا وَ مَا حَفِظْتُهُ عَلَيْنَا حَفِظْتِكَ وَ نَسِينَاهُ فَاعْفِرْهُ لَنَا».^{۵۴}

۹۵

«(خداوند!) آنچه را که حافظان و کاتبان تو (از گناهانمان) به خاطر سپرده و ثبت کرده‌اند و ما آن را فراموش کرده‌ایم، بر ما ببخش.»

و امام صادق علیه السلام می فرماید: (پس از التزام) بگو:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».^{۵۵}

(و بعد از اقرار به گناه) بگو:

«اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحَ وَ الْفَرْجَ وَ الْعَافِيَةَ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَصَاعِقُهُ لِي وَ اغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ».^{۵۶}

«خداوندا! از سوی تو رحمت و فرج و عافیت به ما ارزانی می‌گردد، خداوندا، به‌درستی که عمل من اندک است (ثواب) آن را برایم مضاعف کن، آن‌چه (کنهاونی) را که از من بر تو آشکار و بر آفریده‌هایت پنهان است، ببخش.»

البته می‌توان در آن‌جا هر دعای دیگری را هم خواند؛ زیرا امام باقر علیه السلام هفت جا و از جمله آن‌ها ملتزم را از مکان‌هایی می‌شمارد که دعای مخصوصی در آن‌جا لازم نیست قرائت شود^{۵۷} و از این رو امام صادق علیه السلام پس از ذکر دعایی که برای ملتزم در ادامه حدیث فوق ذکر می‌کند، می‌فرماید:

«وَ تَخَيَّرْتُ لِنَفْسِكَ مِنَ الدُّعَاءِ»؛^{۵۸} «و خود دعایی (برای خواندن در آن‌جا) برگزین.»

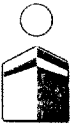
در دعائم‌الاسلام نیز همین مسأله آمده است.^{۵۹}

۵ - مکان:

گرچه آداب یادشده، همه از اعمال استجابی طواف است، ولی از آن‌جا که یکی از ثمرات بزرگ حج، آموزش و تطهیر انسان از گناه است و ملتزم به‌عنوان بخشی از کعبه مکرمه، جایی که برگزیدگان الهی در آن‌جا به التزام ایستاده و سفارش‌ها برای انجام اعمال در آن‌جا کرده‌اند، بی‌تردید برای رسیدن به آن فیوضات و غفران نباید از کنار آن به سادگی گذشت، همچنان که اولیای الهی، چنانچه خواهیم دید، نگذاشته‌اند و آنان با تعبیراتی که نشانگر خصوصیت و اهمیت آن‌جا می‌باشد، مکان دقیق آن را چنانچه دیدیم در گفتار و عمل ارائه داده‌اند.

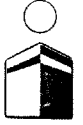
○ پانویس‌ها:

۱. مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۱۱۹، ماده «لزم».
۲. کافی، ج ۲، ص ۴۱۰، ح ۳، «فَأَتِ الْمُتَعَوِّذَ».
۳. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۷، باب الملتزم و الدعاء عنده.
۴. تهذیب‌الأحكام، ج ۵، ص ۱۰۴.





۵. وسائل، ج ۱۳، ص ۳۴۷، ح ۱۷۹۱۷، «و هو المُستجار».
۶. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۷.
۷. ازرقی، اخبار مکه.
۸. ج ۴، صص ۳۱۸، ۳۱۹.
۹. مصنف ابن ابي شيبة، ج ۱، صص ۳۱۸، ۳۱۹.
۱۰. شفاء الغرام، ج ۱، صص ۳۷۳ و ۳۷۴.
۱۱. ازرقی، تاريخ مکه، ج ۱، صص ۳۵۰ - ۳۴۷.
۱۲. کافی، ج ۴، ص ۴۱۰.
۱۳. جواهر، ج ۱۹، ص ۳۵۳.
۱۴. تاريخ مکه، ج ۱، ص ۳۴۷.
۱۵. هداية السالك، ج ۱، ص ۷۱.
۱۶. تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۱۰۴.
۱۷. کافی، ج ۴، ص ۴۱۱، ح ۵.
۱۸. روضة المتقين، ج ۵، ص ۲۴۹.
۱۹. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۸؛ ملاذ الاخبار، ج ۷، ص ۳۹۱.
۲۰. همان.
۲۱. مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۱۰۴.
۲۲. مجمع البحرين، مادة «لزم».
۲۳. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۱۴.
۲۴. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۷، ذیل حدیث ۹۷.
۲۵. جواهر، ج ۱۹، صص ۳۵۳ - ۳۵۶.
۲۶. اعراف: ۲۳.
۲۷. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۶؛ تهذيب، ج ۵، ص ۱۰۴، ح ۳۳۹؛ کافی، ج ۴، ص ۱۹۴، ح ۳؛ به طریق دیگر و با تفاوتی اندک، قصص الأنبياء، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۹، ح ۲۹ و ج ۹۹، ص ۲۰۳، ح ۱۱؛ مستدرک، ج ۹، ص ۳۹۲، ح ۱۱۱۵۵.
۲۸. تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۱۰۴.
۲۹. تهذيب، ج ۵، ص ۱۲۱، ح ۳۳۹ و تعليقه.
۳۰. کافی، ج ۴، ص ۴۱۰، ح ۴.
۳۱. کافی، ج ۴، ص ۴۱۰.
۳۲. اعراف: ۱۴.
۳۳. تفسير عياشى، ج ۲، ص ۲۴۱، ح ۱۲؛ تفسير برهان، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۴۴ و ج ۹۹، ص ۱۹۶، ح ۹؛ مستدرک، ج ۹، ص ۳۹۳، ح ۱۱۱۵۶.



٣٤. مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ١٨٢؛ بحار الانوار، ج ٤٦، ص ٢٥٩، ح ٦٠؛ العوالم ج ١٩، ص ٨٩٠ ح ٢
٣٥. قرب الإسناد، ص ١٣١؛ وسائل، ج ١٣، ص ٣٤٨، ح ١٧٩١٨
٣٦. كافي، ج ٤، ص ٥٣٢، ح ٣؛ تهذيب، ج ٥، ص ٢٨١، ح ٩٥٨؛ وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٢٨٩، ح ١٩٢٢؛ حلية الأبرار، ج ٤، ص ١٨، ح ٥؛ مرآة العقول، ج ١٨، ص ٢٢٩، ح ٣
٣٧. كافي، ج ٤، ص ٤١٠
٣٨. الكافي، ج ٤، ص ٤١١؛ وسائل، ج ١٣، ص ٣٤٥، ح ١٧٩١٢
٣٩. اخبار مكة، ازرقى، ج ١، ص ٣٤٧
٤٠. توبه: ١٠٢
٤١. الكافي، ج ٢، ص ٢٢٦
٤٢. مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١١٦؛ غرر الحكم، ص ١٩٥
٤٣. مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١١٦
٤٤. كافي، ج ٤، ص ١٩٤
٤٥. حج: ٢٢
٤٦. وسائل الشيعه، ج ١٣، ص ٣٤٧؛ خصال، ص ٦١٧؛ وسائل ج ١٣، ص ٣٤٧، ح ١٧٩١٦؛ تحف العقول، ص ١٠٧ و ١٠٨
٤٧. كافي، ج ٤، ص ٤١١
٤٨. وسائل الشيعه، ج ٢٨، ص ٣٨؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣١
٤٩. وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٥٨٦؛ خصال، ص ١٢٧؛ بحار، ج ١٠، ص ١١٣ و ج ٩٩ ص ١٨ - ١٧
٥٠. الدر المنثور، ج ٢، ص ٦٣
٥١. كافي، ج ٥، ص ١٣٤
٥٢. سفينة البحار، ج ٢، ص ١١٧، مادة «عبد».
٥٣. فرقان: ٧٧
٥٤. وسائل الشيعه، ج ١٣، ص ٣٤٧؛ خصال، ص ٦١٧
٥٥. الكافي، ج ٤، ص ٤١١
٥٦. الكافي، ج ٤، ص ٤١١
٥٧. بحار الانوار، ج ٩٦، ص ٢١٤، ح ٥؛ خصال، ص ١٦٩
٥٨. الكافي، ج ٤، ص ٤١١
٥٩. دعائم الاسلام، ج ١، ص ٣١٤